



۲۰۱۸/۰۳/۰۵



م. اسحاق نگارگر

تخلیی از اژدهای خودی

کتاب ماندگار پوئند بهاء الدین مجروح



قسمت ششم

چهار دفتر

مرحوم استاد مجروح کتاب ازدهای خودی را در چهار جلد یا به گفته خود استاد مغفور در چهار دفتر نگاشته است. وی در تابستان سال ۱۹۷۱ هنگامی که به دلیل شکستن پای در دهلی و در بستر افتاده بود و به قول خودش "به نیم تنه جامد درخت مبدل گردیده بود" آغاز نمود و شانزده سال تمام یعنی تا یکسال پیش از شهادت، مشغول نگارش همین کتاب باقی ماند و یک دلیل این همه تأخیر طولانی این بود که در پشاور سخت به کارهای ژورنالیستی پرداخت تا مسأله اشغال افغانستان را در ذهن جامعه بین المللی زنده نگاه دارد.

پیش از آنکه وارد جزئیات این کتاب شوم نخست باید سمبول هایی را که استاد در این کتاب به کار برده است بشگافم تا معنای سخنان استاد به آسانی دریافته شود.

"ژرفنای مغاره" یا سرزمین ازدها خیز همان قلمرو نا آگاه روان جمعی است که یونگ از آن صحبت می کرد. "سواحل گم شده" امید های بر باد رفته انسان است که در جست و جوی آن کو به کو و شهر به شهر سرگردان می گردد.

"لیلای ژنده پوش" یا عروس پشمینه پوش ملکوتی روح انسان است.

"زن زیبا، مرموز و ناشناس" که در تاریکی شب ها به سوی شهر جان می آید و سوسه است.

"رهگذر نیمه شب" به تعبیر "یونگ" پیر مرد خردمند و ناصح و به تعبیر عرفای مسلمان نفس لوامه و ملامتگر است که برخی از عرفای مسلمان آن را خضر پیامبر خوانده اند و در ازدهای خودی گاه گاه نویسنده از خود نیز به نام "رهگذر نیمه شب" یاد کرده است.

"پرده نشین عریان" شهوت است که ظاهراً پرده نشین ولی در حقیقت عریان است.

"ملکه پا برهنه صحرا یا ملکه پریان" عشق است.

"واحه ای در بیابان" تجلی امید در نومیدی هاست.

"بهشت گرگان" حالتی است که خودی های غالب خودی های مغلوب یا به تعبیر اقبال خودی های گوسفندی را بازیچه می سازند و در عین زمان بر ضد همدیگر نیز توطئه می کنند.

"شهر خموشان" شهر استبداد زده است که زندگان آن همانند مُردگان خاموش استند.

بالاخره "شهرستان بامدادان خودی" سرزمینی است که در آن انسان به خودآگاهی رسیده و یا در حال رسیدن به خودآگاهی است. و شامگاهان بیخودی روان نیمه ناخودآگاه است که منجر به گرداب ظلمات شب بی نامی یعنی قلمرو روان نا خود آگاه می گردد.

دفتر اول "مرگ ازدها" بود که استبداد دراز مدت افغانستان بالاخره به پایان رسید و استاد آنرا مرگ ازدها خوانده است. این استبداد که به قول استاد حتی مورچه را زندانی می کرد پایان یافته است و تجربه دموکراسی هر چند هر روز نسبت به روز بعدی به سوی بحران و سر درگمی می رود ولی هنوز واحه ای در بیابان سواحل گم شده را نشان می دهد.

دفتر دوم "بازگشت ازدها" است که وقتی سردار محمد داود خان با کودتای نظامی به قدرت رسید دوستان نگارنده می پنداشتند که "بازگشت ازدها" پیشگویی عجیب این حادثه المناک بوده است.

دفتر سوم "رهگذر نیمه شب در شهرستان بامدادان خودی" است که متأسفانه پیش از چاپ مفقود گردیده است و استاد بزرگ در دفتر چهارم خلاصه و برخی از عنوان های آنرا ذکر می کند و اما مهم ترین این چهار دفتر همان دفتر چهارم است که در پشاور به چاپ رسیده و رهگذر نیمه شب که در دفتر چهارم خوداُستاد است و ما را به گوشه، گوشه دنیای آوارگی می گرداند و نظرات خود را پوست کنده و بدون ملاحظاتی که محیط پشاور قهراً بر اهل فکر و اندیشه تحمیل کرده بود مطرح می کند.

برای امروز باز ناگزیریم در همین جالب ببندم که سیر ما در این کتاب جالب ادامه خواهد داشت و من وقت و قدرت گیرش خوانندگان هر دو را باید در نظر بگیرم تا مبدا که حد نگاه نداشتن سبب دلزدگی دوستان من شود زیرا که غذا هر چند خوشایند باشد پُر خوری مایه دلبدی و مریضی می شود. تا فرصتی دیگر همه را به خداوند یکتا می سپارم.
نگارگر (۲۵ فروری ۲۰۱۴)

پایان قسمت ششم

ادامه دارد

قسمت اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم این مطلب عالی را با فشار بر لینک های آتی مطالعه فرمائید:

قسمت اول:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱.pdf

قسمت دوم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲.pdf

قسمت سوم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۳.pdf

قسمت چهارم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۴.pdf

قسمت پنجم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_ajdahay_khodi_۵.pdf